

خامنه ای و احمدی نژاد: جنایت علیه بشریت

با این رژیم چه باید کرد؟

اکبر گنجی

۱- **حمله ی نظامی و تحریم اقتصادی:** من همیشه گفته و نوشته ام که مخالف حمله ی نظامی به ایران هستم. هیچ کشوری، به هیچ بهانه و دلیلی مجاز به حمله ی نظامی به ایران نیست. همچنین گفته و نوشته ام با هرگونه تحریمی که موجب افزایش درد و رنج مردم ایران شود، مخالف هستم. تاحدی که من می فهمم، تحریم اقتصادی موجب افزایش درد و رنج مردم می شود و می تواند به مرگ هزاران نفر منتهی گردد. همیشه، و اکنون بیشتر، با این پرسش مواجه بوده ام که اگر دولت های غربی نه ایران را مورد حمله ی نظامی قرار دهند، و نه مشمول تحریم اقتصادی کنند، پس چگونه می توانند به مردم ایران یاری رسانند؟

تجربه تحریم اقتصادی ده ساله ی عراق نشان می دهد که تحریم اقتصادی صدمه ی چندانی به دولت صدام حسین وارد نیاورد، اما دهها هزار تن از مردم عراق در اثر تحریم اقتصادی جان باختند و همبستگی اجتماعی مردم آن کشور از بین رفت. رژیم صدام حسین از طریق حمله ی نظامی بی که ساختارهای زیربنایی آن کشور را تقریباً نابود کرد، سرنگون شد، نه تحریم اقتصادی. بدین ترتیب، اگر هدف اصلی مدافعان تحریم اقتصادی ایران سرنگونی رژیم سلطانی باشد، مدافعان چاره ای جز آن ندارند که به نوعی از حمله ی نظامی هم دفاع کنند. یعنی امری که به نحو جبران ناپذیری زیر ساخت کشور را هدف قرار می دهند و پذیرفته نیست. به نظر من، گذار ایران به دموکراسی، وظیفه ی ایرانیان است، نه آنکه یک دولت خارجی از طریق حمله ی نظامی به ایران، و نابودی همه ی تأسیسات زیربنایی کشور، رژیم را سرنگون سازد.

تا حدی که من می دانم، هیچ یک از مدافعان حمله ی نظامی و تحریم اقتصادی، تاکنون دلائل مدعی خود را مکتوب نکرده اند تا بتوان با آنان وارد گفت و گوی ناقدانه شد. دو گروه بد نام طرفدار تحریم اقتصادی و حمله ی نظامی، که فقط طرفداران اندکی در خارج از کشور دارند، تنها کارشان این بوده و هست که مخالفان حمله ی نظامی و تحریم اقتصادی را عاملان رژیم ایران معرفی کنند. خارج از این دو گروه، اگر کسی معتقد به تحریم اقتصادی و حمله ی نظامی باشد، نظر خود را مکتوب نکرده است. همین واقعیت نشان می دهد که این رویکرد، رویکرد قابل دفاعی نیست.

۲- **تشویق جامعه ی جهانی به عدم هر گونه واکنش نسبت به رژیم ایران:** به نظر برخی از ایرانیان و رسانه های غربی، اگر مدعای ما تا نهایت منطقی اش پی گرفته شود، تنها نتیجه ی آن، دعوت جامعه ی جهانی به سازش همه جانبه با دولت ایران است. اما به گمان من، این استنتاج عقیم است. می توان با حمله ی نظامی و تحریم اقتصادی مخالفت کرد و در عین حال جامعه ی بین الملل را مسئول به شمار آورد و انتظار داشت تا در جهت تأمین منافع ایران با مردم همراهی کنند. نظام سلطانی ایران طی سه دهه ی گذشته جنایات سازمان یافته ی بسیاری صورت داده است: قتل عام چندین هزار زندانی سیاسی در تابستان ۱۳۶۷، ترور دهها دگراندیش در داخل و خارج از ایران، حمله به کوی دانشگاه تهران در سال ۱۳۷۸، به گلوه بستن مردم معترض به تلقب انتخاباتی و کشتن دهها تن از آنها، برخی از مصادیق مدعای ماست.

با اینکه چهار سال از ریاست جمهوری محمود احمدی نژاد نمی گذرد، بر همگان باید روشن شده باشد که دولت او دولت جنایت کاران است. مصطفی پور محمدی (وزیر کشور اول او) و محسنی اژه ای (وزیر اطلاعات او) در قتل عام زندانیان در تابستان ۱۳۶۷ و ترور دگراندیشان در داخل و خارج مشارکت مستقیم داشته اند [بخشی از تاریخ مستند این وقایع را می توان در کتاب **خاطرات آیت الله منتظری** پیدا کرد]. غلامحسین الهام سخنگو و وزیر دادگستری دولت احمدی نژاد، همان "غلامحسین عصا به دست" دادستانی دادگاه انقلاب در دهه ی ۶۰ است. نقش مستقیم او در سرکوب های دهه ی ۶۰ به قدری بود که وی مجبور شد نام خانوادگی اش را از عصا به دست به الهام تغییر دهد. همه ی بازداشت های اخیر و کشتن بازداشت شدگان در زیر شکنجه ها، کار حفاظت اطلاعات سپاه و وزارت اطلاعات دولت احمدی نژاد است. خانواده هایی که به دنبال فرزندان مفقود شده ی خود می گردند، پس از هفته ها جست و جو، جنازه ی فرزند به شهادت رسیده شان را تحویل می گیرند. بر خلاف رژیم شاه که اجازه می داد مردم برای شهدای خود مراسم سوم، هفتم و چهلم برگزار کنند، رژیم سلطانی ایران این امکان را از خانواده ها سلب کرده است. علی خامنه ای، مسئول مستقیم همه ی این اعمال است. ولی خامنه ای در این جنایات تنها نیست. به غیر از دلارهای نفتی، نیروهای نظامی - شبه نظامی و امنیتی مهمترین تکیه گاه سلطان اند.

۳- **حقوق بشر و پیگرد کیفری جنایت کاران:** حقوق بشر امری جهانشمول است. دولت ایران نه تنها عضو سازمان ملل متحد است، بلکه امضا کننده ی اعلامیه ی جهانی حقوق بشر است. هر دولتی نه تنها موظف به اجرای اصول این اعلامیه است، بلکه موظف به محکوم کردن نقض حقوق بشر و دفاع اخلاقی - معنوی از ستم دیدگان است. هیچ دولتی مجاز نیست تا با ناقضان حقوق بشر همکاری کند. اعتراض به نقض سیستماتیک و گسترده ی حقوق بشر، دخالت در امور داخلی هیچ کشوری نیست. کما اینکه دولت و مردم ایران به نقض سیستماتیک و گسترده ی حقوق اساسی مردم فلسطین به درستی

اعتراض می کنند و از حقوق مردم ستم دیده ی فلسطین دفاع می کنند. جیمی کارتر، رئیس جمهور سابق آمریکا، به درستی گفته است، دولت اسرائیل آپارتاید عظیمی بر مردم فلسطین حاکم کرده است. سیاه پوستان آمریکا، با تمامی حقوقی که کسب کرده اند، هنوز هم از تبعض رنج می برند. اعتراض به رفتار تبعیض آمیز دولت آمریکا در این خصوص، به هیچ وجه دخالت در امور داخلی این کشور به شمار نمی رود.

رژیم سلطانی حاکم بر ایران، به طور سازمان یافته حقوق اساسی مردم ایران را نقض کرده و رفتارهایش با مردم، مصداق "جنایت علیه بشریت" است. من نه تنها موافق تحریم هوشمند سیاسی علیه رژیم هستم، بلکه معتقدم از طریق فعالیت جمعی باید شورای امنیت سازمان ملل را مجبور سازیم تا پرونده ی زمامداران کشور را به عنوان جنایت علیه بشریت به دادگاه بین المللی کیفری بسپارد. گزارش های پیشین فرستاده های سازمان ملل - که همگی جمهوری اسلامی را به نقض گسترده ی حقوق بشر محکوم کرده اند- یکی از شواهد و قرائن مدعای ماست. در خصوص قتل عام چند هزار زندانی سیاسی در تابستان ۱۳۶۷، دستخط نامه های آیت الله خمینی وجود دارد.

اگر چه علی خامنه ای از کشور خارج نمی شود، اما محمود احمدی نژاد و اعضای کابینه اش، یعنی مجریان جنایات رژیم، دائماً به کشورهای مختلف سفر می کنند. ما می توانیم و باید جامعه ی جهانی را قانع سازیم تا به محض خروج احمدی نژاد از کشور، وی را به اتهام جنایت علیه بشریت بازداشت کنند. از همین امروز باید این فعالیت در دستور کار جمعی قرار گیرد. این تحریم و محاکمه نه تنها موجب افزایش درد و رنج مردم ایران نمی شود، بلکه امید به عدالت و آزادی و دموکراسی را در مردم ایران افزایش می دهد. این کاری است که بیشترین صدمه را بر رژیم سلطانی وارد خواهد آورد.

۴- مسأله و مشکل روسیه و چین: دولت مافیایی پوتین و دولت کمونیستی چین، نه تنها نیروهای سرکوبگر ایران را آموزش داده و مسلح به تجهیزات سرکوب می کنند، بلکه بزرگترین مانع تصویب پیگرد قانونی زمامداران رژیم در شورای امنیت سازمان ملل خواهند بود. این مسأله و مشکل به طرق زیر قابل حل و رفع خواهد شد.

۴-۱- تحریم کلیه ی کالاهای ساخت روسیه و چین: از امروز به بعد باید خرید تمامی کالاهای ساخت این دو کشور را مورد تحریم تمام عیار قرار دهیم. باید به روسیه و چین بفهمانیم که لغو تحریم کالاهای آنها، تنها و تنها مشروط به تصویب پرونده ی نقض سازمان یافته ی حقوق بشر ایران در شورای امنیت و ارسال آن به دادگاه بین المللی کیفری است.

۴-۲- تظاهرات مداوم در برابر سفارت خانه های این دو کشور: باید از طریق هماهنگی و ارتباط شبکه ای با کلیه ی ایرانیان در اروپا، آمریکا، کانادا، آسیا و اقیانوسیه، تظاهرات سراسری در برابر سفارت

خانه های این دو کشور به راه بیندازیم. روسیه و چین باید بفهمند که تحسن اعتراضی ما تا زمان تصویب قطعنامه در شورای امنیت سازمان ملل، ادامه خواهد داشت.

۵- نتیجه: برای رسیدن به این هدف، طی چند روز آینده نامه ای خطاب به شورای امنیت سازمان ملل انتشار خواهد یافت، که همه ی ایرانیان مجاز به امضای آنند. پس از ارسال نامه به شورای امنیت، مراحل بعدی طرح به سرعت انجام خواهد گرفت. حدود یک ماه و نیم تا سفر احمدی نژاد به سازمان ملل فاصله داریم. باید کاری کرد که او از کشور خارج نگردد، اما اگر آمد، با همه ی ما و جامعه ی جهانی روبرو خواهد شد که به عنوان جنایت کار با او برخورد خواهند کرد.

اکبر گنجی

۴ مرداد ۱۳۸۸

با این رژیم چه باید کرد؟ (۲)

راه قانونی برخورد با سرکوبگران حاکم بر ایران

اشاره: مقاله ی حاضر برخی از نکات بخش اول را که به اجمال از آن سخن رفته بود، توضیح خواهد داد تا روشن شود که مدعی ما از نظر حقوقی قابل دفاع و پیگیری است.

۱- **تراژدی حقوق بشر:** روابط بین الملل کاملاً تراژیک است، یعنی ما در جهانی ناعادلانه و به شدت تبعیض آمیز زندگی می کنیم. سازمان ملل متحد مرکب از دولت هایی است که رابطه ای دموکراتیک با یکدیگر ندارند، اکثر دولت های عضو سازمان ملل خودکامه اند، و دولت های دموکراتیک هم در سطح جهانی، به دنبال منافع ملی و منطقه ای و سیاسی خود هستند. سه مدعی متفاوت به تضعیف حقوق بشر در روابط بین المللی انجامیده است:

۱-۱- رئالیسم روابط بین الملل: دولت ها به دنبال منافع ملی خود هستند، نه اهداف اخلاقی.

۲-۱- اصل حاکمیت ملی: دولت ها باید از دخالت در امور داخلی یکدیگر خودداری کنند [۱].

۳-۱- نسبی گرایی فرهنگی (cultural relativism): نظام های ارزشی متفاوت، متعارض و قیاس ناپذیرند. بر مبنای این مدعا، غربیان حق ندارند حقوق بشر لیبرالی را به دیگر جوامع با ارزش های اسلامی، آسیایی و آفریقایی تحمیل کنند. تنوع (diversity) و تفاوت (difference) را باید به رسمیت شناخت، نه آنکه زیر پرچم جهان شمولی (universality)، امپریالیسم فرهنگی (cultural imperialism) را بر همگان مسلط کرد. به عنوان مثال، جمهوری اسلامی در سال ۱۹۸۴ اعلام کرد

که برخی از مفاهیم اعلامیه ی جهانی حقوق بشر باید مورد بازبینی قرار گیرند و اصول معارض با اسلام را به هیچ وجه نمی پذیرد. جمهوری اسلامی کنوانسیون منع تبعیض جنسی را هم بر این مبنا، معارض با احکام اسلام، و ناپذیرفتنی به شمار آورده است.

با این همه کنفرانس وین در ۱۹۹۳ بر جهانشمولی، جدایی ناپذیری و به هم پیوستگی حقوق بشر مجدداً تأکید کرد و بدین ترتیب راه برای انتصاب کمیساریای عالی حقوق بشر باز شد. کنفرانس وین از حقوق پاره ای از گروه های آسیب پذیر- زنان، کودکان، اقلیتها، بومیان، کارگران مهاجر و پناهجویان- هم دفاع به عمل آورد.

اعلامیه ی جهانی حقوق بشر مولف از مجموعه ای از نهادها و هنجارهاست که دولت ها باید آن را الزام آور به شمار آورند. رژیم حقوق بشر بین المللی از منظر تشویقی (promotional) قوی است، اما از نظر اجرایی (implementation) ضعیف است. و متأسفانه اجباری (enforcement) هم نیست. با این همه، سازمان ملل راه هایی برای مجازات جنایت کارانی که مردم کشور خود را قتل عام می کنند و از مجازات می گریزند، بر ساخته است. حتی دیوید میلر هم معتقد است که رعایت حقوق بشر بر مرزهای ملی تفاوت های فرهنگی تقدم دارد [۲].

۲- دادگاه بین المللی کیفری: قطعنامه ۸۲۷ و ۹۵۵ شورای امنیت در سال های ۱۹۹۳ و ۹۴ به تاسیس دو دادگاه بین المللی کیفری ویژه در مورد یوگسلاوی سابق و رواندا منتهی شد. این دو دادگاه قادر شدند تا با نقض دادرسی محاکم داخلی کشورها، متهمان را دوباره محاکمه کنند. یعنی اگر دادگاه های داخلی مستقل و بی طرف نباشند، یا در راستای فرار متهم از کیفر عمل کرده باشند، و یا موضوع را به طور جدی پیگیری نکرده باشند. به تعبیر دیگر، دادگاه بین المللی در مواردی وارد عمل خواهد شد که هیچ امیدی به محاکمه ی جنایتکاران در دادگاه های ملی وجود ندارد. بازداشت اسلوبودان میلوسویچ، رئیس جمهور پیشین یوگسلاوی، و چارلز تیلور، رئیس جمهور پیشین لیبیا، مردم ستم دیده را امیدوار ساخت که جنایت کاران نمی توانند از عدالت بگریزند. میلوسویچ قبل از آنکه حکم دادگاه صادر شود، در بازداشتگاه این دادگاه در گذشت. چارلز تیلور همچنان در بازداشتگاه محبوس است.

در ۱۷ ژوئیه سال ۱۹۹۸، در نشست شورای عمومی سازمان ملل متحد در رم، با شرکت ۱۶۰ کشور، دیوان بین المللی کیفری با رأی مثبت ۱۲۰ کشور، به تصویب رسید. پس از آنکه ۶۰ کشور تا سال ۲۰۰۲ عضویت در این دیوان را در پارلمان های خود به تصویب رساندند، فعالیت این دادگاه آغاز شد. این دادگاه به جرایم نسل کشی و اقدام علیه بشریت رسیدگی می کند و با مجازات افراد شرکت کننده در این نوع جرایم، اجازه نمی دهد تا جنایت کاران از مجازات بگریزند. پیگیری "دردناکترین جنایتی که

موجب نگرانی جامعه ی بین المللی شده است"، وظیفه این دادگاه است. این دادگاه به جرایم کشورهای عضو می پردازد. در حال حاضر، ۱۰۸ کشور اساسنامه دیوان را به تصویب رسانده اند. آمریکا، اسرائیل و ایران عضو این دادگاه نیستند.

صلاحیت موضوعی (ذاتی) دیوان محدود به چهار عنوان مجرمانه است. این چهار عنوان از نظر جامعه ی جهانی، سنگین ترین جنایاتی هستند که ارزش های انسانی و امنیت بین المللی را به خطر می اندازند:

۱-۲- نسل کشی.

۲-۲- جنایات جنگی.

۳-۲- جنایات علیه بشریت (جنایات ضدانسانی).

۴-۲- جنایت تجاوز.

دیوان بین المللی فقط در صورتی صلاحیت دارد که دولتها و محاکم ملی "نخواهند یا نتوانند" به این موارد رسیدگی کنند و احتمال "بی کیفیتی" وجود داشته باشد. برای اینکه "مبارزه ی با بی کیفیتی" مهم ترین هدف تأسیس دیوان است.

دیوان بین المللی نهادی است که خود درباره ی صلاحیت خود تصمیم می گیرد. به تعبیر دیگر، دیوان باید تشخیص دهد که دولت یاد شده می خواهد یا نمی خواهد، می تواند یا نمی تواند به موضوع رسیدگی کند. یکی از مهمترین پرسش ها برای دیوان آن است که آیا رسیدگی دولت متهم به نحو جانبدارانه و غیرمنصفانه و به قصد رهنیدن شخص مورد نظر از چنگال عدالت انجام می شود یا خیر؟ دیوان بدنبال روشن کردن این مقصود است که رسیدگی داخلی برای فرار متهم از مجازات نباشد. به عنوان نمونه، مطابق قانون اساسی ایران، رهبر بر تمامی قوای سه گانه (مجریه، مقننه و قضائیه) ولایت مطلقه دارد و تمامی ارکان نظام تحت فرمان او هستند. دادگاه های ایران، دادگاه های فرمایشی اند.

مورد سودان نمونه ی خوبی است برای اینکه از چه راهی می توان پرونده ی ایران را دنبال کرد. برپایه برآورد سازمان ملل متحد، از سال ۲۰۰۳ تا کنون نزدیک به ۳۵ هزار نفر در منطقه ی دارفور واقع در جنوب این کشور کشته شده اند و بیش از ۳۰۰ هزار نفر نیز به دلیل گرسنگی یا بیماری جان باخته اند و دو میلیون و هفتصد هزار نفر نیز آواره شده اند. کشور سودان اساسنامه ی این دیوان را به تصویب نرسانده است. به این ترتیب دیوان بین المللی کیفیتی قادر به رسیدگی به اتهام سودان نبود. با این همه، اگر شورای امنیت سازمان ملل پرونده ای را به دیوان ارجاع دهد، دادگاه بین المللی کیفیتی مکلف به رسیدگی به آن پرونده است. در همین چارچوب قطعنامه ی ۱۵۹۳ شورای امنیت درباره ی سودان در تاریخ ۳۱ مارس ۲۰۰۵ صادر گردید. شورای امنیت با استناد به فصل هفتم منشور ملل متحد و ماده ی ۱۳ اساسنامه، دادگاه بین المللی کیفیتی را مأمور کرد تا درباره ی وضعیت منطقه ی بحرانی

دارفور تحقیق و تفحص کند. دادستان ی دیوان سال گذشته حکم بازداشت عمرالبشیر، رئیس جمهوری سودان، را به اتهام "جنایت علیه بشریت" و "جرائم جنگی" صادر کرد. عمرالبشیر در دادگاه لاهه در مورد بحران دارفور با هفت فقره اتهام مواجه شده است که پنج فقره ی آن مربوط به "جنایت علیه بشریت" و دو فقره ی دیگر آن مربوط به "جنایات جنگی" است. لورنس بلرون، سخنگوی دادگاه لاهه، پس از صدور حکم گفت:

"عمرالبشیر مظنون است که... عمداً حملات علیه بخش عمده ای از جمعیت غیر نظامی دارفور، قتل، قلع و قمع، تجاوز به عنف، شکنجه و کوچاندن اجباری شمار بسیاری از غیر نظامیان و چپاول اموالشان را هدایت می کرده است."

۳- طرح پرونده ی جنایت علیه بشریت زمامداران ایران در شورای امنیت: همانطور که از نظر گذشت، راه قانونی اقامه ی دعوی علیه سرکوبگران حاکم بر ایران در شورای امنیت سازمان ملل باز است. جنایات گسترده ی زمامداران جمهوری اسلامی، مستند به گزارش های بازرسان سازمان ملل متحد (موریس کوپیتورن، نماینده ویژه ی شکنجه، نماینده ی ویژه ی بازداشت های غیر قانونی و...) [۳]، قطعنامه های مجمع عمومی سازمان ملل [۴]، گزارش های مستند کلیه ی نهادهای حقوق بشری بین المللی، حکم آیت الله خمینی در خصوص قتل عام چند هزار زندانی در تابستان ۱۳۶۷ [۵] و نامه هایی است که در این خصوص بین آیت الله منتظری و قوه ی قضائیه و آیت الله خمینی رد بدل شده است [۶]. قتل های زنجیره ای وزارت اطلاعات در خارج و داخل کشور، در نهایت وزارت اطلاعات را مجبور ساخت تا مسئولیت آن را رسماً پذیرا شود [۷]. قتل زهرا کاظمی در زندان اوین جنایتی بود که از سوی مسئولان نظام جمهوری اسلامی پذیرفته گردید [۸]. جنایات پس از انتخابات اخیر ایران هم مستند به صدها فیلم و گزارش و دهها شهید است. صدها تن از بازداشت شدگان حوادث اخیر، اینک در سلولهای انفرادی سپاه، وزارت اطلاعات، نیروی انتظامی، بسیج، سازمان زندانها و بسیج در بدترین شرایط محبوس اند. طی هفته های گذشته چند تن از بازداشت شدگان زیر شکنجه به شهادت رسیده اند [۹]. بازداشتگاه کهریزک، چنان وحشتناک بود که علی خامنه ای مجبور شد حکم تعطیلی آن را صادر کند [۱۰]. داستان غمناک نقض برنامه ریزی شده و گسترده ی حقوق اساسی انسان ها در نظام سلطانی ایران، مستند به شواهد و قرائن بسیار است.

۴- نتیجه : من در طی سال های گذشته بارها و بارها در رسانه های فارسی و انگلیسی زبان نوشته ام که ایرانیان مخالف حمله نظامی و تحریم اقتصادی به کشورشان هستند. تهدید به حمله ی نظامی، موجب افزایش نقض حقوق بشر می شود [۱۱]. سابقین زنگر درباره ی رابطه ی تحریم اقتصادی و حقوق بشر گفته است:

”ممکن است به کارگیری مجازاتهای اقتصادی برای بهبود حقوق بشر نتیجه ی عکس بدهد، چرا که هرچه عملکرد اقتصادی یک کشور پائین تر بیاید، وضعیت احترام آن کشور به حقوق بشر احتمالاً بدتر می شود نه بهتر” [۱۲].

تحریم اقتصادی کودکان و افراد سالخورده را از پای در خواهد آورد. نباید به جای زمامداران کشور، مردم ایران را مجازات کرد. تحریم اقتصادی، مجازات مردم ایران است. هدف هر ایرانی، مجازات زمامداران سرکوبگر رژیم سلطانی است. برای رسیدن به این هدف، ابتدا باید نامه ای خطاب به کمیساریای عالی حقوق بشر سازمان ملل (MS. Navanethem Pillay) نوشته شود و از او خواسته شود که پرونده ی ایران را به شورای امنیت سازمان ملل ارسال کند. متن نامه طی روزهای آینده منتشر خواهد شد تا به امضای هر ایرانی ”همراه” رسانده شود. ”همراه شو عزیز”، که هر فرد، وقتی با دیگر افراد همراه شود، راه گشوده خواهد شد.

پاورقی ها:

۱- دیوید میلر در این خصوص گفته است:

”ما باید بین حقوق اساسی بشر- حقوقی که افراد در هر کجای دنیا برای برخورداری از حداقل های یک زندگی مطلوب باید از آن ها برخوردار باشند- و فهرست بلند بالاتری از حقوق که در بیش تر اسناد حقوق دیده می شوند و بهتر است آن ها را حقوقی بدانیم که جوامع سیاسی خاص باید برای شهروندانشان تأمین کنند، خط فاصلی بکشیم. این تمایز در این جا مهم است، چون از دیدگاه عدالت جهانی فقط حمایت از حقوق اساسی بشر اهمیت دارد. ما نباید در امور داخلی دولت های دیگر دخالت کنیم فقط به این دلیل که آن ها حقوقی را که به نظر ما مهم هستند، مثل حق رأی عمومی یا آزادی نامحدود مذهبی، به رسمیت نمی شناسند(ما می توانیم با مشوق های متنوع- مثلاً عضویت در نهادهای بین المللی مثل اتحادیه ی اروپا- این دولت ها را ترغیب کنیم که حقوقی از آن فهرست بلند بالاتر را هم به رسمیت بشناسند. اما نباید سعی کنیم این امر را به آن ها تحمیل کنیم)”

David Miller, *A Very Short Introduction to Political Philosophy*, Oxford University Press, New York, 2003.

به نقل از: دیوید میلر، *فلسفه ی سیاسی*، ترجمه ی بهمن دارالشفایی، نشر ماهی، ص ۱۸۰-۱۷۹.

۲- دیوید میلر در این خصوص نوشته است: ”چرا حقوق بشر، مستقل از مرزهای ملی یا دیگر مرزهای فرهنگی، تکالیف عدالت را بر ما تحمیل می کنند؟ از یک طرف، این حقوق چهره ی جهانی و اصیل وجود انسانی را که فراتر از تفاوت های فرهنگی است، ترسیم می کنند. ممکن است من و شما درباره ی اهمیت باورها و اعمال مذهبی اختلاف نظر معقول داشته باشیم، اما نمی توانیم در این باره اختلاف نظر داشته باشیم که کسی که شکنجه می شود یا از گرسنگی می میرد، صدمه دیده است... از طرف دیگر، حقوق بشر وزن اخلاقی زیادی دارد. این حقوق ناظر به جدی ترین بلاهایی هستند که ممکن است بر سر یک فرد بیاید. بنابر این مهم تر از نگرانی های ما درباره ی انصاف و عمل متقابل هستند و

آن ها را تحت الشعاع قرار می دهند... اگر این حقوق حمایت نشود افراد رنج خواهند کشید یا خواهند مرد. پس عدالت حکم می کند که هر کس که می تواند، باید به آن ها کمک کند (پیشین، ص ۱۸۰).

۳- گزارش های سازمان ملل متحد درباره ی نقض حقوق بشر در ایران در لینک های زیر قابل دسترسی است:

http://www.iranrights.org/english/attachments/doc_1081.pdf
(Ban Ki Moon, ۲۰۰۸)

<http://www.iranrights.org/english/document-375.php>
(UN, ۲۰۰۳)

<http://www.iranrights.org/english/document-395.php>
(Maurice Copithorne, ۲۰۰۱)

<http://www.iranrights.org/english/document-394.php>
(Maurice Copithorne, September ۲۰۰۰)

<http://www.iranrights.org/english/document-75.php>
(Maurice Copithorne, January ۲۰۰۰)

<http://www.iranrights.org/english/document-393.php>
(Maurice Copithorne, September ۱۹۹۹)

<http://www.iranrights.org/english/document-74.php>
(Maurice Copithorne, September ۱۹۹۸)

<http://www.iranrights.org/english/document-392.php>
(Maurice Copithorne, October ۱۹۹۷)

<http://www.iranrights.org/english/document-381.php>
(Maurice Copithorne, October ۱۹۹۶)

<http://www.iranrights.org/english/document-390.php>
(Maurice Copithorne, October ۱۹۹۵)

<http://www.iranrights.org/english/document-378.php>
(Reynaldo G. Pohl, ۱۹۹۴)

به عنوان نمونه، کمیته ی سوم مجمع عمومی سازمان ملل با تصویب قطعنامه‌ای از نقض حقوق بشر در ایران ابراز ۴- نگرانی کرد و خواهان پایان دادن به شکنجه و آزار بازداشت‌شدگان، اعدام نوجوانان، سرکوب زنان و تبعض علیه اقلیت‌های مذهبی در ایران شد. قطعنامه با ۷۰ رای موافق در برابر ۵۱ رای مخالف به تصویب رسید. ۶۰ کشور نیز از رای دادن به آن خودداری کردند. این قطعنامه از ایران می‌خواهد به شکنجه و آزار بازداشت‌شدگان، اعدام نوجوانان، سنگسار، سرکوب خشونت‌بار فعالیت‌های زنان، تبعیض علیه اقلیت‌های مذهبی و محدودیت آزادی مذهب و عقیده پایان دهد. دو هفته پیش از تصویب قطعنامه در کمیسیون حقوق بشر، بان کی مون، دبیرکل سازمان ملل در گزارشی، تصویر بسیار نگران‌کننده‌ای از نقض حقوق بشر در ایران ارائه داد. این نخستین بار بود که دبیرکل سازمان ملل چنین گزارشی در مورد ایران ارائه می‌داد. در گزارش بان کی مون درباره‌ی ایران به ویژه به "قانون مجازات اسلامی" و مجازات‌هایی که به عنوان "حدود اسلامی" تعیین شده‌اند، اشاره شده بود که به طور غالب مجازات مرگ در پی دارند. بان کی مون گفت، بین سال‌های ۱۹۹۰ تا ۲۰۰۶ نیمی از اعدام‌های نوجوانان در جهان در ایران صورت گرفته است. بازداشت‌های خودسرانه، محدودیت‌های آزادی عقیده و بیان، اعمال فشار مستمر بر اقلیت‌های قومی و مذهبی و از جمله جامعه بهاییان، از دیگر مواردی است که در گزارش دبیرکل سازمان ملل به آنها اشاره و محکوم شده بود. به دنبال گزارش دبیرکل سازمان ملل، نهادها و فعالان حقوق بشر از دولتهای عضو سازمان ملل خواستند که طی قطعنامه‌ای در مجمع عمومی سازمان ملل، نقض حقوق بشر در ایران را محکوم کنند. مجمع عمومی سازمان ملل در ۲۸ آذر ۱۳۸۷ طی قطعنامه‌ای ایران را به دلیل نقض حقوق بشر محکوم کرد. برای متن کامل سخنان دبیرکل و قطعنامه، به منبع زیر مراجعه شود:

<http://www.iranhumanrights.org/farsi/unsgreportpersian.html>
<http://www.iranhumanrights.org/farsi/ungares18dec2008.html>

۵- حکم آیت الله خمینی که یک روز پس از آغاز حمله سازمان مجاهدین خلق از عراق در عملیات فروغ جاویدان در تاریخ ۶ مرداد ۱۳۶۷ صادر شد، به قرار زیر است:

" بسم الله الرحمن الرحيم . از آنجا که منافقین خائن به هیچ وجه به اسلام معتقد نبوده و هر چه می گویند از روی حيله و نفاق آنهاست و به اقرار سران آنها از اسلام ارتداد پیدا کرده اند ، و با توجه به محارب بودن آنها و جنگ های کلاسیک آنها در شمال و غرب و جنوب کشور با همکاری های حزب بعث عراق و نیز جاسوسی آنان برای صدام علیه ملت مسلمان ما، و با توجه به ارتباط آنان با استکبار جهانی و ضربات ناجوانمردانه آنان از ابتدای تشکیل نظام جمهوری اسلامی تاکنون، کسانی که در زندانهای سراسر کشور بر سر موضع نفاق خودپافشاری کرده و می کنند، محارب و محکوم به اعدام می باشندو تشخیص موضوع نیز در تهران با رای اکثریت آقایان حجت الاسلام نیری دامت افاضاته(قاضی شرع) و جناب آقای اشراقی (دادستان تهران) و نماینده ای از وزارت اطلاعات می باشد، اگر چه احتیاط در اجماع است، و همین طور در زندانهای مراکز استان کشور، رای اکثریت آقایان قاضی شرع، دادستان انقلاب و یا دادیار و نماینده اطلاعات لازم الاتباع می باشد، رحم بر محاربین ساده اندیشی است. قاطعیت اسلام در برابر دشمنان خدا از اصول تردید ناپذیر نظام اسلامی است. امیدوارم با خشم و کینه انقلابی خود نسبت به دشمنان اسلام، رضایت خداوند متعال را جلب نمائید. آقایانی که تشخیص موضوع به عهده آنان است ، وسوسه و شک و تردید نکنند و سعی کنند " اشد علی الکفار " باشند. تردید در مسائل اسلام انقلابی ، نادیده گرفتن خون پاک و مطهر شهدا می باشد. والسلام . روح الله الموسوی الخمينی".

منبع: **خاطرات آیت الله منتظری** ، شرکت کتاب، ص ۳۵۱.

۶- در همان زمان حاج احمد خمینی طی نامه ای به آیت الله خمینی نوشته است:

”پدر بزرگوار حضرت امام مدظله العالی

پس از عرض سلام، آیت الله موسوی اردبیلی در مورد حکم اخیر حضرتعالی درباره ی منافقین ابهاماتی داشته اند که تلفنی در سه سؤال مطرح کرده اند:

یک- آیا این حکم مربوط به آنهاست که در زندانها بوده اند و محاکمه شده اند و محکوم به اعدام گشته اند ولی تغییر موضع نداده اند و هنوز هم حکم آنها اجرا نشده است، یا آنهایی که حتی محاکمه هم نشده اند محکوم به اعدامند؟
دو- آیا منافقین که محکوم به زندان محدود شده اند و مقداری از زندانشان را هم کشیده اند ولی بر سر موضع نفاق می باشند محکوم به اعدام می باشند؟

سه - در مورد رسیدگی به وضع منافقین آیا پرونده های منافقینی که در شهرستانهایی که خود استقلال قضایی دارند و تابع مرکز استان نیستند باید به مرکز استان ارسال گردد یا خود می توانند مستقلاً عمل کنند؟
فرزند شما، احمد.”

پاسخ آیت الله خمینی به شرح زیر است:

”بسمه تعالی. در تمام موارد فوق هر کس در هر مرحله اگر بر سر نفاق باشد حکمش اعدام است، سریعاً دشمنان اسلام را نابود کنید، در مورد رسیدگی به وضع پرونده ها در هر صورت که حکم سریعتر انجام گردد همان مورد نظر است. روح الله الموسوی الخمینی.”

خاطرات آیت الله منتظری ، ص ۳۵۲.

۷- متن اطلاعیه ی وزارت اطلاعات به شرح زیر بود:

”وقوع قتل های نفرت انگیز اخیر در تهران، نشان از فتنه ای دامنگیر و تهدیدی برای امنیت ملی داشته است. وزارت اطلاعات بنابه وظیفه قانونی و به دنبال دستورات صریح مقام معظم رهبری و ریاست جمهوری، کشف و ریشه کنی این پدیده شوم را در اولویت کاری خود قرار داد و با همکاری کمیته ویژه تحقیق رئیس جمهوری، موفق گردید شبکه مزبور را شناسایی، دستگیر و تحت تعقیب و پیگرد قانونی قرار دهد و با کمال تأسف، معدودی از همکاران مسئولیت ناشناس، کج اندیش و خودسر این وزارت که بی شک آلت دست عوامل پنهان قرار گرفته و در جهت مطامع بیگانگان دست به این اعمال جنایتکارانه زده اند، در میان آنها وجود دارند. این اعمال جنایتکارانه نه تنها خیانت به سربازان گمنام امام زمان (عج) محسوب می شود، بلکه لطمه بزرگی به اعتبار نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران وارد آورده است. وزارت اطلاعات ضمن محکوم کردن هر جنایت علیه انسان ها و هرگونه تهدید امنیت شهروندان و درک عمیق از ابعاد فراملی این فاجعه، عزم قاطع خود را در ریشه کنی عوامل و محرکان خشونت سیاسی و تضمین امنیت اعلام داشته و به امت شریف ایران اطمینان می دهد همانگونه که در فراز و نشیبهای انقلاب اسلامی، حافظ امنیت و استقلال کشور و حقوق شهروندان بوده است، این بار نیز با تمام توان و امکانات خود بقایای باندهای منحرف و قانون ستیز را مورد هجوم قرار داده و سایر سرخهای داخلی و خارجی این پرونده پیچیده را برای دستیابی به دیگر عوامل این فتنه دنبال خواهد کرد.”
منبع: روزنامه همشهری، ۱۶ / ۱۰ / ۱۳۷۷ ، ص ۲.

۸- رجوع شود به گزارش کمیسیون اصل ۹۰ مجلس ششم درباره ی قتل زهرا کاظمی، در لینک زیر:

<http://www.mihan.net/68/mihan-68-16.htm>

۹- گزارش تکان دهنده ی سردار علایی، از بلند پایه ترین فرماندهان سپاه، از شکنجه و چگونگی به شهادت رسیدن محسن روح الامینی ، بهترین مدرک برای اثبات مدعای ماست. به لینک زیر مراجعه شود:

<http://www.irwomen.info/spip.php?article7498>

۱۰- به لینک زیر مراجعه شود:

<http://www.iran-emrooz.net/index.php?/news1/18939/>

<http://talentedmoron.blogspot.com/2009/07/detention-camp-that-makes-guantanamo.html>

۱۱- Poe, S.C and Tate, C.N. 1994: Repression of Human Rights to Personal Integrity in the 1980's: a global analysis. *American Political Science Review*, 88 (4), 170-91.

۱۲- Zanger, S.C. 2000: A global analysis of the effect of political regime changes on life integrity violation, 1977-93. *Journal of Peace Research*, 37 (2), 213-33.

اهداف و روش‌ها

با این رژیم چه باید کرد؟ (۳)

اکبر گنجی

دو یادداشت پیشین هنوز دارای ابهاماتی است که باید روشن گردد. یادداشت حاضر به دنبال روشن کردن برخی ابهام‌هاست.

۱. **مسئله اصلی، آرمان اصلی:** مسأله‌ی تاریخی ما مسأله‌ی استبداد است. تاریخ بلند ما، تاریخ نظام‌های خودکامه بوده است. هدف و آرمان ما، گذار مسالمت‌آمیز ایران به نظام دموکراتیک ملتزم به آزادی و حقوق بشر و کثرت‌گرایی است. سنت و ادبیات موج سوم گذار به دموکراسی نشان دهنده‌ی آن است که گذار مسالمت‌آمیز محصول میزهای مذاکره، آشتی ملی، مشارکت همگانی، کمیته‌های حقیقت‌یاب ملی، «بیخش و فراموش کن» یا «بیخش و فراموش نکن» بوده است.

اگر مردم، فعالین سیاسی و مدافعان حقوق بشر شیلی هدف خود را معطوف به اجرای عدالت و مجازات ژنرال پینوشه می‌کردند، گذار به دموکراسی ناممکن می‌شد. اپوزیسیون شیلی در میز مذاکره پذیرفت

که در برابر برگزاری انتخابات آزاد، ژنرال پینوشه به مدت ده سال، فرمانده کل قوا و به طور مادام‌العمر نماینده مجلس سنا باشد.

چگونه می‌شد به پینوشه و کل دستگاه سرکوبگرش گفت: شما فرایند گذار مسالمت‌آمیز به دموکراسی و انتقال قدرت را بپذیرید، ما هم پس از پیروزی همه‌ی شما را محاکمه و مجازات (زندانی و اعدام) خواهیم کرد؟ این داستان، داستان آفریقای جنوبی، لهستان، چک و اسلواکی بود.

نلسون ماندلا پس از مذاکرات طولانی و دستیابی به پیروزی، خطاب به همه‌ی مردم گفت: «آنچه گذشته است، گذشته است. ببخش و فراموش نکن.» واسلاو هاول با تجربه‌ی سال‌ها زندانی، خطاب به مردم گفت: «همه‌ی ما در جنایات رژیم توتالیتار مشارکت داشتیم.»

هاول به مردم گفت از امروز باید به فرایند خشونت پایان داد. همین داستان در لهستان تکرار شد. لخ والسا، واسلاو هاول، ماندلا، و... به دنبال دموکراسی بودند، نه انتقام و خشونت. تجربه‌ی گذار به دموکراسی ربع آخر قرن بیستم در پیش چشم ماست. چشم بستن بر این تجربه، فرو افتادن در دور باطل خشونت است.

داستان سیراب کردن عطش انتقام را یک بار ما تجربه کرده‌ایم، در آن فضای به شدت رادیکال و چپ زده‌ی پس از انقلاب ۵۷، تقاضای انسانی مهندس مهدی بازرگان در خصوص محاکمه‌ی عادلانه‌ی سران رژیم پیشین نه تنها گوش شنوایی نیافت، بلکه لیبرالی، امپریالیستی و سازشکارانه به شمار رفت. تیرباران هر روزی پس از انقلاب، به وسیله‌ی همه‌ی گروه‌ها و شخصیت‌های سیاسی و مذهبی تشویق می‌شد.

این چنین بود که فرایند خشونت مهار گسیخته آغاز شد و افرادی که تا چند روز پیش در یک جبهه‌ی واحد در برابر رژیم ستم شاهی ایستاده بودند، به روی هم اسلحه کشیدند. آنچه پس از آن اتفاق افتاد، بنای کجی بود که بر پایه‌ی آن حوادث شکل گرفت.

آزادی و دموکراسی و حقوق بشر و عدالت، محصول انتقام و کشتار نیستند. سخن گفتن در این خصوص که چه کسی باید گانندی، ماندلا، واسلاو هاول و... باشد، تغییر محل نزاع است. برای گذار مسالمت‌آمیز به دموکراسی، چاره‌ای جز گانندی، ماندلا، و واسلاو هاول بودن وجود ندارد. آری مسأله‌ی ما، گذار مسالمت‌آمیز است، نه برپا کردن چوبه‌های دار.

دموکراسی با «تبعیض» و «حق ویژه» ناسازگار است. نظام سلطانی تبعیض‌گر بر دو نوع است: یکی آن‌که زمامداری سیاسی را حق ویژه‌ی فقها می‌داند، و دیگری آن‌که زمامداری سیاسی را حق یک **خاندان** می‌داند. چه کسی قادر است برای مدعای «حق ویژه» دلیل و برهان اقامه کند؟ اگر

برابری انسان‌ها مبنای دموکراسی است، که هست، آیا این مدعا که یک صنف (روحانیت) یا یک خاندان با دیگران تفاوت دارند، با دموکراسی خواهی سازگار است؟

به گمان من خاندان سلطنتی انگلیس هم هیچ تفاوتی با مردم آن کشور ندارد. اگر هم مدعا این باشد که خاندان سلطنتی نماد یک ملت است، به کدام دلیل پیشینی (عقلی *a priori*) یا پسینی (تجربی *a posteriori*) یک خاندان می‌تواند نماد یک ملت باشد؟ این «امتیاز» از کجا ناشی می‌شود؟

۲. روش‌ها و اهداف: آرمان گذار به نظام دموکراتیک ملتزم به آزادی و حقوق بشر، آرمانی اخلاقاً قابل دفاع است. عقلانیت عملی به معنای تناسب روش‌ها و ابزارها با اهداف است. به تعبیر دیگر، هدف وسیله را توجیه و مجاز نمی‌سازد. و باز هم به تعبیر دیگر، روش‌ها به اهداف شکل می‌دهند و آن را متعین می‌سازند. به این دو مدعای زیر توجه فرمائید:

۲-۱. تحریم اقتصادی: الف) هدف ما سرنگونی جمهوری اسلامی است. ب) ما حریف این رژیم نمی‌شویم. ج) اگر جهان ایران را تحریم اقتصادی کند، رژیم سقوط خواهد کرد. د) مردم باید هزینه‌ی تحریم اقتصادی را بپردازند تا جمهوری اسلامی سرنگون شود.

۲-۲. حمله‌ی نظامی: الف) هدف ما سرنگونی جمهوری اسلامی است. ب) مبارزات ما و تحریم اقتصادی ایران هم به سرنگونی رژیم منتهی نخواهد شد. ج) پس حمله‌ی نظامی به ایران موجه و مجاز خواهد بود.

تجربه‌ی سال‌ها تحریم اقتصادی عراق و لیبی نشان داد که آن دو رژیم از طریق تحریم اقتصادی سرنگون نگردیدند. آمریکا از طریق حمله‌ی نظامی به عمر رژیم عراق پایان داد. قذافی هم آن قدر زرنگ بود که با آمریکا و جهان غرب به توافق رسید. تجربه‌ی لیبی نشان داد که حقوق بشر و دموکراسی برای دولت‌های غربی اولویت ندارد. سرهنگ قذافی یکی از خشن‌ترین دیکتاتورهای جهان است. اما دولت‌های غربی و رسانه‌های غربی در این خصوص سخن نمی‌گویند. دولت‌های غربی، اگر جمهوری اسلامی قبول کند، حاضرند با این رژیم به توافقی مشابه لیبی دست یابند.

مسأله این است: برخی از افراد محترم که در جهان غرب در شرایط امن زندگی می‌کنند، تجویز می‌فرمایند که مردم ایران باید **هزینه‌ی تحریم اقتصادی** را بپردازند تا رژیم سرنگون شود. برای این که «معنای هزینه» روشن شود، تجربه‌ی عراق در پیش چشم ماست. ده سال تحریم اقتصادی عراق به مرگ ده‌ها هزار کودک و مرد و زن سالخورده‌ی عراق منتهی شد.

تحریم اقتصادی، جامعه عراق را از درون نابود کرد. «اعتماد»، سرمایه‌ی اجتماعی و چسبی است که اگر از بین رود، همه چیز فرو خواهد پاشید. این هزینه‌ای است که مردم ایران باید پردازند تا خارج‌نشینان به هدف سرنگونی جمهوری اسلامی، بدون پرداخت هیچ هزینه‌ای، نائل شوند.

به گمان من این رویکرد نه تنها غیر اخلاقی است، بلکه نتیجه‌بخش هم نیست. از این مقدمه که روزانه افرادی در اثر آلودگی هوا در ایران جان می‌بازند، نمی‌توان این نتیجه را استنتاج کرد که پس تحریم اقتصادی، با همه‌ی هزینه‌ها و تلفاتی که به بار خواهد آورد، موجه و مجاز است.

فرض کنیم جهان ایران را مورد تحریم اقتصادی همه جانبه قرار دهد، ده‌ها هزار ایرانی بمیرند، اما رژیم سرنگون نگردد. نه تنها سرنگون نگردد، بلکه سرکوبی به مراتب خشن‌تری را بر جامعه مستولی سازد. در این صورت تکلیف چیست؟ آیا آنان که فقط و فقط به سرنگونی جمهوری اسلامی، به هر قیمتی، می‌اندیشند، در گام بعد مجبور نخواهند شد که از حمله‌ی نظامی به ایران دفاع کنند؟ آیا نتیجه‌ی حمله‌ی نظامی به عراق دموکراسی بود یا رشد بنیادگرایی در خاورمیانه و افزایش قدرت منطقه‌ای رژیم ایران؟

محسن مخملباف یکی از هنرمندان به‌نام ایران است که برای آزادی، دموکراسی، عدالت و حقوق مردم ایران به طور بی‌امان در حال پیکار است. او صدای مظلومیت مردم ایران را به گوش جهانیان می‌رساند. در عطش عدالت و آزادی می‌سوزد. همه‌ی زندگی‌اش را صادقانه فدای پیکار با خودکامگان کرده است. روح حساس و لطیف او پذیرای ظلم و ستم رژیم سلطانی حاکم بر ایران نیست.

اما در زمان خروش بر رژیم جنایت‌کار، گاه سخنانی بر زبان می‌رانند که ممکن است، برخلاف نیت پاک او، مورد سوء استفاده قرار گیرد. من اطمینان کامل دارم که محسن به هیچ وجه حاضر نیست کوچک‌ترین صدمه‌ای به ایرانیان و ایران وارد آید. سخنان او در پارلمان اروپا، هنرمندانه بود. اما در اوج خروش و هیجان علیه سرکوب و جنایت گفته است:

«این‌طور نیست که مسأله‌ی حقوق بشر یک پرونده است، مسأله‌ی بمب اتم یک پرونده است. یک دیکتاتور، یک رژیم مستبد، یک اسلحه‌ی اتمی گرفته رو به دنیا، یک شلاق شکنجه گرفته رو به ملت. این، دو پرونده نیست، این یک پرونده است... شما هی این دو پرونده را تفکیک می‌کنید، در حالی که آن‌ها وقت می‌کنند اول ما را سرکوب کنند و بعد بمب اتم را رو به دنیا بگیرند... چه شد که آن گفته‌ها چرخید به بمب اتم؟ شما فکر می‌کنید حکومت ایران چگونه می‌خواهد بقا پیدا کند؟ مردم ایران دوستش ندارند و او می‌داند. رابطه‌ی خوبی هم با دنیا ندارد، و او می‌داند. در نتیجه ایران به دنبال بمب اتم است و شما را دارد بازی می‌دهد. دارد زمان می‌خرد. از این کمیسیون به آن کمیسیون، از این سه ماه به آن سه ماه، و هی وقت می‌خرد و

شما وقت می‌فروشید. من به شما قول می‌دهم اگر امروز دموکراسی ایران سرکوب شود، ظرف دو سال بمب اتم رو به دنیا است و دست شما رفته بالا. همین امروز هم دیر است، بیش از این تأخیر نکنید... ما فکر می‌کنیم اروپا می‌تواند ایران را حتی تحریم کند... ما از شما می‌خواهیم حداقل... استفاده از تمام اهرم‌هایی که شما دارید. غیر از آن تحریم نفتی، تعداد زیادی با تحریم نفتی به عنوان آخرین راه حل موافق هستند. من به نظرم نه تنها اتحادیه‌ی اروپا، امروز تمام دنیا باید این خطر را درک کند... اگر ایران اتمی بشود و استبدادش ادامه پیدا کند، شما فقط با ایران روبه‌رو نیستید، تمام خاورمیانه را از دست می‌دهید.»^۱

این سخنان ظرفیت آن را دارند که مورد سوء تعبیر قرار گیرند. محسن مخملباف انسان شجاع و وطن‌دوستی است که ما به شدت به امثال او نیازمندیم. آروزی قلبی من این است که همه‌ی ما به گونه‌ای سخن بگوییم که هیچ کس نتواند علیه آرمان‌های آزادی‌خواهانه‌ی ما از آن سوء استفاده کند. در خصوص تحریم اقتصادی یک نکته‌ی مهم وجود دارد. ما با تحریم شرکت‌هایی که وسایل سرکوب و شنود و فیلترینگ به رژیم ایران می‌فروشند، کاملاً موافق هستیم. به عنوان مثال، شرکت‌های زیمنس و نوکیا به دولت ایران وسایل شنود تلفنی و کنترل اینترنت فروخته‌اند. شرکت‌های چینی به دولت ایران وسایل ضد شورش، گازهای فلفلی، باتوم الکتریکی و دیگر ابزار سرکوب را می‌فروشند.

چرا مدافعان تحریم اقتصادی کوشش نمی‌کنند تا جامعه‌ی جهانی این شرکت‌ها را به اتهام مشارکت در سرکوب تحریم کنند؟ تحریم باید معطوف به سران رژیم باشد، نه معیشت مردم. هرگونه تحریمی باید معطوف به تضعیف دستگاه سرکوب رژیم باشد. از سوی دیگر، علم جامعه‌شناسی نشان داده است که فقر شدید، لزوماً به جنبش‌های اعتراضی دموکراتیک منتهی نمی‌شود. برای تأیید این مدعا کافی است به جنبش اعتراضی کنونی و پایگاه طبقاتی بازیگرانش نگرسته شود.

۳. همراهی با جنبش سبز ایران: سبز فقط یک رنگ نیست، نماد یک جنبش است. جنبشی که همه را سبز کرده است. اگر مدعی همراهی با جنبش سبز مردم ایران هستیم، باید با اهداف، مطالبات و شعارهای آن‌ها همراه باشیم. حداکثر آن است که خارج‌نشینان چند گام جلوتر روند.

تا حدی که من می‌فهمم و اطلاع دارم، هیچ یک از رهبران جنبش سبز ایران و فعالین سیاسی و مدافعان حقوق بشر، خواهان حمله‌ی نظامی و تحریم اقتصادی ایران نیستند. طرحی که ما دنبال می‌کنیم، با آنچه جنبش سبز طرح می‌کند، هماهنگ و سازگار است. تنها تفاوت آن است که آن‌ها خواهان محاکمه‌ی جنایت‌کاران در دادگاه‌های ملی هستند، اما به گمان ما در شرایط کنونی این خواست تحقق نیافتنی است. برای نشان دادن هماهنگی، می‌توان به موارد زیر استناد کرد:

۳ - ۱. آیت‌الله منتظری افقه و اعلم مراجع تقلید در تاریخ هفت مرداد ۸۸ خطاب به زمامداران ایران نوشته‌اند:

«چرا نیروهای نظامی و انتظامی و بسیج را به برادرکشی و سرکوب مردم وا می‌دارند؟ آیا هدف از تشکیل سپاه و بسیج برای برادرکشی و سرکوب مردم بود؟ عزیزانی که اکنون در زندان‌ها اسیر هستند و از آنان با زور و شکنجه اعتراف و مصاحبه می‌گیرند و هر روز جنازه یکی از آن عزیزان را به خانواده‌ها تحویل می‌دهند چه گناهی کرده‌اند؟ جز این که به تخلفات عدیده و تقلب در انتخابات به طور مسالمت‌آمیز و آرام اعتراض داشتند و خواستار احقاق حقوق از دست رفته خود بودند؟ این‌گونه اعترافات هیچ مبناي شرعي و قانوني ندارد و آمرین و عاملین آن مرتکب جرمي بزرگ شده‌اند و باید در دادگاهی عادل و بی‌طرف و علنی محاکمه شوند تا مردم واقعاً احساس کنند به حقوقشان توجه شده است.»^۲

۳ - ۲. مهندس میر حسین موسوی در تاریخ پنجم مرداد در دیدار با گروهی از فرهنگیان گفت:

«قتل‌ها و دستگیری‌های رخ داده فاجعه بود. ما چنین چیزی را حتی قبل از انقلاب هم شاهد نبودیم. به کسانی که چنین جنایاتی را مرتکب می‌شوند یادآور می‌شوم که مردم، آن‌هایی را که قبل از انقلاب مرتکب جنایت شدند به یاد داشتند و آن‌ها را به سزای عملشان رساندند؛ مردم از چنین جنایتهایی نخواهند گذشت. چطور می‌شود یک فردی علاقه‌مند به انقلاب، اسلام و کشور حتی یک آدم گناهکار به زندان وارد شود و بعد جنازه او بیرون آید؟... ملت ما، مردم ما راضی به جنایت نیستند؛ راضی به این‌که افراد جانی پیدا شوند و به خانه‌ها و ماشین‌های مردم حمله کنند، نیستند... کشور نمی‌تواند تبدیل به یک زندان شود که هفتاد میلیون نفر در آن زندانی شوند... همه می‌گویند که روح‌الامینی، زنده دستگیر شده است و بعد در زندان، جنازه‌اش را تحویل داده‌اند.»^۳

۳ - ۳. آیت‌الله صانعی در تاریخ چهارم مرداد ۸۸ نوشته‌اند:

«مدتی است که شاهد افتراء، دروغ و تضييع حقوق مردم، بازداشت و زندانی نمودن، ظلم و آزار و شکنجه‌های روحی و حتی کشتن مردمی که برای دفاع از حق خود تظاهرات مسالمت‌آمیزی را داشته‌اند، هستیم. اینجانب به حکم لزوم جلوگیری از ظلم ظالمین به همه کسانی که سبباً یا مباشراً در ضرب و جرح و قتل و زندانی کردن انسان‌ها از اقشار مختلف مردم دخالت می‌کنند و

به اذیت و ایذاء آن‌ها در زندان‌ها و سلول‌ها - که خود ظلم مضاعفی به آنان می‌باشد - می‌پردازند می‌گوییم که این‌گونه ظلم‌ها به کسانی که هیچ پناهگاهی جز خداوند ندارند از گناهان کبیره به شمار می‌رود... به جای توجه به اعتراض توده‌های مردم در داخل و خارج، سینه و قلب جوانان را نشانه نروند که همه ظلم‌ها و اذیت‌ها و اعتراف‌گیری‌ها و دروغ‌پردازی‌ها نه تنها منجر به تقویت حکومت نمی‌شود بلکه موجب ضعف و بغض مردم نسبت به حکام خواهد شد و در نهایت ناله مظلومان، قطعاً ذلت و گرفتاری ستمکاران را در زمانی نه چندان دور به دنبال خواهد داشت.^۴

۳ - ۴. علی مطهری، فرزند مرتضی مطهری و نماینده‌ی اصول‌گرای مجلس، طی نامه‌ای به رئیس قوه قضائیه نوشته است:

«اخبار متواتر حکایت از آن دارد که نوع برخورد با برخی بازداشت‌شدگان اخیر بر خلاف موازین اسلامی و توأم با فشارهای روحی و جسمی بوده و گاهی به مرگ فرد بازداشت شده منتهی شده است که آخرین آن‌ها مرگ جانگداز مرحوم محسن روح‌الامینی، فرزند آقای دکتر روح‌الامینی، رئیس محترم انستیتو پاستور بود... این جرم‌ها... نباید بدون مجازات باقی بماند، خصوصاً که این افراد طبق قانون ضابطان قوه قضائیه محسوب می‌شوند... باید فرد مجرم با همان عنوان سازمانی‌اش به مردم معرفی و مجازات شود... به عنوان اولین گام قاتل عمدی یا سهوی او را به جامعه معرفی و مجازات کنید تا تسلی خاطر برای خانواده او و همه ملت ایران و عبرتی برای جانیانی که خود را بازجو نامیده‌اند گردد.»^۵

۳ - ۵. احمد توکلی، نماینده‌ی اصول‌گرای مجلس گفته است:

«در این حوادث تیراندازی شد و عده‌ای به قتل رسیدند که باید معلوم شود که افراد تیراندازی کننده و قاتلان مردم چه کسانی هستند؟ آیا ضابطان دادگستری بودند؟ آیا مقصر بودند؟ قاصر بودند؟ یا افرادی غیر از آنان بودند؟... افرادی پس از بازداشت بر اثر ضرب و شتم جان باخته‌اند که در مورد دو نفر از آنان یکی از مسئولان اعلام کرد که این افراد مننژیت داشتند از این رو این ادعا باید بررسی شده و اگر ظلمی واقع شده حتماً ظالمان شناسایی و مجازات شوند... خبرهای متعددی از ضایع شدن حقوق افراد بازداشتی به گوش می‌رسد.»^۶

۳ - ۶. سید محمد خاتمی در دیدار با نمایندگان اقلیت مجلس گفت:

«خون‌هایی ریخته شده، به خانواده‌های فراوانی آسیب‌های روحی و مادی وارد آمده، ملت بزرگ ایران مورد اهانت قرار گرفته‌اند... این که گفته شود یک بازداشتگاه غیراستاندارد تعطیل شده، کفایت نمی‌کند. غیراستاندارد یعنی چه؟ یعنی هواکش آن سالم نبوده یا سرویس‌های بهداشتی اش تمیز نبوده است؟ خیر! متأسفانه جنایات‌های بی‌شماری در این قبیل بازداشتگاه‌ها رخ داده و جان‌های عزیزی از دست رفته است... باید مشخص شود این قبیل بازداشتگاه‌ها از سوی چه کسانی ایجاد و مدیریت شده‌اند و خطاکاران و قانون‌شکنان در هر لباس و جایگاهی به مردم معرفی شوند... باید به شدت با عاملان این قبیل رفتارهای قانون‌گریزانه و سرکشی‌های غیرشرعی و غیراخلاقی برخورد شود و حقوق و حیثیت‌های مورد تعدی واقع شده به نحوی جبران شود... اگر حتی یک قطره خون ریخته شود فاجعه‌ای رخ داده، چه رسد به آنچه ما و جهانیان در روزهای تلخی که گذشت شاهد آن بودیم! باید با هر رفتار وحشیانه‌ای با قاطعیت برخورد شود.»^۷

۴. جنایات علیه بشریت (crimes against humanity): طبق ماده‌ی هفت اساسنامه‌ی دیوان کیفری بین‌المللی، جنایات علیه بشریت اعمالی است که در چارچوب یک حمله‌ی گسترده یا سازمان یافته بر ضد یک جمعیت غیر نظامی و با علم به آن حمله ارتکاب می‌یابد. از مصادیق این اعمال می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: قتل، ریشه کن کردن، به بردگی گرفتن، اخراج یا کوچ اجباری یک جمعیت، شکنجه، تجاوز جنسی، برده‌گیری جنسی، فاحشگی اجباری، حاملگی اجباری، عقیم کردن اجباری، ناپدید کردن اجباری، تبعیض نژادی، حبس کردن یا ایجاد محرومیت شدید آزادی جسمانی بر خلاف قواعد اساسی حقوق بین‌الملل، تعقیب و آزار مداوم گروه یا مجموعه‌ای مشخص به دلایل سیاسی، نژادی، ملی، قومی، فرهنگی.

اساسنامه‌ی دیوان برخی از این مفاهیم را تعریف کرده است. به موجب ماده‌ی ۲۹ اساسنامه‌ی دیوان، جنایات مذکور (نسل‌کشی، جنایت علیه بشریت، جنایات جنگی، تجاوز) مشمول مرور زمان نخواهد شد.

مطابق بند یک ماده‌ی ۱۱ اساسنامه‌ی دیوان، این دادگاه فقط صلاحیت رسیدگی به جرایمی را داراست که پس از آغاز به کار آن اتفاق افتاده باشد. مطابق بند یک ماده‌ی ۲۴ اساسنامه‌ی دیوان، هیچ‌کس را تحت این قانون نمی‌توان از لحاظ کیفری برای رفتارهای مقدم بر شروع به کار دیوان مسئول دانست. دادگاه بین‌المللی کیفری در اول جولای ۲۰۰۲ آغاز به کار کرد. مقر دیوان در شهر لاهه‌ی هلند است. بدین ترتیب، جرایم پیش از اول جولای ۲۰۰۲ در این دادگاه قابل طرح نیست. شکایت‌نامه‌ی تهیه شده این محدوده را در نظر گرفته است.

۵. نتیجه: ما پرونده‌ی جنایت علیه بشریت زمامداران رژیم سلطانی را گشوده خواهیم کرد. اما به هیچ فرد، گروه و دولتی اجازه نخواهیم داد تا از این هدف اخلاقی و عادلانه برای حمله‌ی نظامی و تحریم اقتصادی ایران سوء استفاده کند. ما با هرگونه تحریمی که موجب افزایش درد و رنج مردم ایران شود، مخالف هستیم. این پرونده دارای دو بعد است:

۵ - ۱. بعد حقوقی: مجازات زمامداران ایران، هدفی مشروع و اخلاقی است که باید از راه حقوقی دنبال شود. گشودن پرونده‌ی حقوقی، ارائه‌ی اسناد و شواهد، قانع کردن سازمان ملل، کاری طولانی و بلند مدت است. در مدتی که شکایت‌نامه در حال امضا است، باید اسناد و شواهد گردآوری شود و به انضمام نامه تقدیم سازمان ملل شود. رسیدگی به جنایات زمامداران ایران در دادگاه کیفری بین‌المللی از جهت دیگری هم قابل فاع است. دادگاه بین‌المللی مانع انتقام کور خواهد بود.

۵ - ۲. بعد سیاسی: اهداف سیاسی طرح قابل دسترسی است. نامه‌ی نوشته شده به کمیساریای عالی حقوق بشر سازمان ملل منتشر خواهد شد تا همه‌ی ایرانیان آن را امضاء کنند. باید کاری کرد که زمامداران سرکوبگر رژیم نتوانند به خارج از ایران سفر کنند. باید کاری کرد که اگر آن‌ها پای خود را به خارج نهند، با خطر بازداشت مواجه گردند. نباید اجازه داد که احمدی‌نژاد در شهریور (سپتامبر) در اجلاس مجمع عمومی سازمان ملل در نیویورک شرکت کند.

تحریم کالاهای روسی و چینی، برگزاری تظاهرات در سراسر جهان در برابر سفارت‌خانه‌های این دو کشور، اجتماع انبوه در زمان اجلاس مجمع عمومی در برابر سازمان ملل و ... برخی از ارکان این طرح است. گام اول، امضای بیانیه‌ی جنایت علیه بشریت است.

ندا آقا سلطان، سهراب اعرابی، محسن روح الامینی و ده‌ها شهید دیگر به من تو می‌نگرند. آن‌ها مظلومانه به شهادت رسیدند تا من و تو در امان باشیم. آیا امضا کردن یک بیانیه‌ی عدالت‌طلبانه انتظار زیادی است؟ یک بار دیگر به لحظات تیر خوردن و جان باختن ندا بنگریم. آن چشم‌ها اگر چه معطوف به بالا بود، اما به من و تو هم می‌نگریست.

پاورقی‌ها:

۱. رجوع شود به سخنرانی محسن مخملباف در پارلمان اروپا.
۲. پاسخ آیت‌الله منتظری به نامه موسوی، کروی و خاتمی. رجوع شود به سایت آیت‌الله منتظری.
۳. رجوع شود به وبسایت قلم.

۴. پاسخ آیت‌الله صانعی به نامه موسوی، کروی و خاتمی. رجوع شود به سایت آیت‌الله صانعی.

۵. رجوع شود به وبسایت تابناک.

محمد مطهری دیگر فرزند مرتضی مطهری هم در این خصوص گفته است: «روشن است که مرحوم محسن روح الامینی تنها مقتول مظلوم نبود گر چه اکثر صداها تنها پس از مرگ او درآمد. ما به جز چند نام دیگر مانند سهراب و اشکان نشنیده‌ایم، اما آنچه مسلم است هر کس به ظلم کشته شده باشد در قیامت کبری با کفن خونین راه را بر مسبین و نیز سکوت کنندگانی مانند نویسنده خواهد بست. به سبب سیاست خبری موجود، کسی نمی داند آیا مثلاً آنچه در مورد افراد بی کسی مانند "ترانه موسوی" دهان به دهان می‌گردد راست است؟ خانواده وی که ظاهراً در اطراف مسجد قبا دستگیر شده به کجا باید مراجعه کنند؟ متأسفانه سیاست خبری رسانه ملی هر خبری را باورپذیر کرده است. آیا رسانه ملی در مورد آنچه بر او گذشته است خبر موثقی خواهد داد و در صورت اثبات جرم، مجرمین را معرفی خواهد کرد؟ آیا یک جوان ایرانی که در یک اعتراض آرام خیابانی دستگیر شده و بعد جنازه‌اش در سانسور کامل خبری از بازداشتگاه بیرون می‌آید صداها بار مظلوم‌تر از شربینی نیست؟»

رجوع شود به وبسایت تابناک.

۶. رجوع شود به وبسایت الف.

۷. رجوع شود به وبسایت خاتمی.